

# توسعهٔ انسانی راهی به دنیای فردا



ترجمه و تلخیص: محمد صادق نبی‌ثیان

در دوران حاضر، مشارکت مردم به صورت موضوعی محوری درآمده است. گذار به سوی دموکراسی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، سقوط رژیم‌های سوسیالیستی، و ظهور سازمانها و تشکلهای مردمی در جای جای جهان، رویدادهایی جدا از هم نیست، بلکه اینها همه اجزای تحولی تاریخی را تشکیل می‌دهد.

امروزه، مردم نیاز مبرمی را برای مشارکت در رویدادها و فرایندهایی احساس می‌کنند که زندگی و سرنوشت آنان را شکل می‌دهد، شتاب در این باره خطرها و فرصتهایی را در بر دارد؛ می‌تواند به هرج و مرج، خشونت‌های قومی واز هم گسیختگی اجتماعی منجر شود و درعین حال چنانچه بنحوی مناسب در چارچوبی ملی و جهانی پرورش یابد، می‌تواند به نیروی حیاتی و خلاقیت شگرفی برای ایجاد جوامع نوین و عادلانه‌تر مبدل شود.

خطر هنگامی بروز می‌کند که نیاز مقاومت ناپذیر به مشارکت، با نظامهای نامتعطف

برخورد پیدا کند. درست است که در سه دهه گذشته دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای در زمینه توسعه انسانی بدست آمده اما عدم مشارکت همچنان ادامه دارد. بیش از یک میلیارد نفر هنوز در فقر مطلق بسر می‌برند، یک پنجم جمعیت جهان که از همه فقیرترند می‌بینند که یک پنجم دیگر ۱۵۰ برابر آنان درآمد دارد. زنان هنوز نصف

## \* به تشکل‌های مردمی باید

فرصت داده شود تا بتوانند بر

جریانات ملی و بین‌المللی،

تأثیری فزاینده بگذارند.

مردان درآمد دارند و با آنکه نیمی از آراء جامعه را در اختیار دارند حتی بر حفظ ۱۰ درصد میزان نمایندگی فعلی خود در پارلمانها با اشکال مواجهند، فرصت روستائیان کشورهای در حال توسعه برای برخورداری از درآمد و خدمات اجتماعی هنوز کمتر از نصف فرصت شهرنشینان است. اقلیتهای قومی بسیاری هنوز در کشور

خود همچون ملتی جدا از دیگران زندگی می‌کنند و دموکراسی سیاسی و اقتصادی در چندین کشور جهان هنوز فرایندی سست است و دنیای ما دنیای تفاوتهاست.

دریچه‌هایی نیز به سوی فرصتهای تازه گشوده شده و نخستین بار پس از جنگ دوم جهانی، هزینه‌های نظامی رو به کاهش گذاشته است. جنگ سرد در روابط شرق و غرب پایان یافته، و فرصت خوبی برای رهایی جهان در حال توسعه از این کشمکش بروز نموده است. تهدید فزاینده محیط زیست، یادآور آسیب‌پذیری و در عین حال ضرورت ادامه حیات مشترک بشر در سیاره‌ای شکننده است. مردم اندک اندک در میانه صحنه گفت و شنودهای ملی و بین‌المللی قرار می‌گیرند. تاریخ گذشته نشان می‌دهد که در زمانهایی، ندای بشریت با نیروی شگرف برخاسته است. تحولات چند سال گذشته نیز چنین حرکتی را متجلی می‌سازد.

جامعه بشری باید از میان خطرها و فرصتها انتخاب کند. اما به راستی انتخابی در کار نیست، زیرا آینده کره ارض بسته به

فرصت‌هاست.

بسیاری از مفاهیم گذشته اینک باید دوباره تعریف شود. امنیت باید به امنیت مردم تعبیر شود نه امنیت ملتی یا امنیت سرزمین. توسعه باید مردم را در میان گیرد نه برعکس. توسعه باید فرد و گروه را قدرت بخشد نه آنکه قدرت را از آنان سلب کند. همکاری برای توسعه باید مستقیماً بر محور مردم متمرکز شود نه آنکه تنها در حیطه حکومت‌های ملی محدود گردد.

بسیاری از نهادهای کهنه جامعه باید از نو ساخته شود و نهادهای بسیار باید از ابتدا ایجاد گردد. در آینده کشمکش در میان مردم خواهد بود نه در میان حکومتها؛ پس لازم است نهادهای ملی و بین‌المللی ظرفیت گوناگونی و اختلاف را داشته باشند، و راههای متعدد و بیشتری را به سوی مشارکت سازنده بگشایند.

این همه، زمان می‌خواهد، زیرا مشارکت، فرایند است نه رویداد، فرایندی که در کشورها و مناطق مختلف با سرعت متفاوتی به پیش می‌رود و شکل و دامنه آن نسبت به مرحله توسعه یافتگی تفاوت دارد. از این روی، نه تنها سطح مشارکت، بلکه میزان افزایش آن باید مورد توجه قرار گیرد. مهم آن است که ضریب مشارکت، درک و تقویت شود.

آثار گسترده مشارکت، عمیق است و کلیه جنبه‌های توسعه را دربر می‌گیرد. بازارها باید به گونه‌ای اصلاح شود که همه بتوانند از منافعی که می‌توانند ایجاد کنند، بهره‌مند گردند. حاکمیت باید غیر متمرکز شود تا امکان مشارکت در تصمیم‌گیریها فراهم آید و به تشکلهای مردمی باید فرصت داده شود تا بتوانند بر جریان‌های ملی و بین‌المللی، تأثیری فزاینده بگذارند.

در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳ (۱) با توجه خاص به گسترش دموکراسی و اصل مشارکت مردم، تأکید شده است که نظام جهانی مردم‌گرا باید دست کم بر پنج محور زیر استوار باشد:

- مفهوم جدیدی از امنیت که بجای امنیت ملی صرف، بر امنیت مردم تأکید نماید.
- استراتژیهای جدیدی برای توسعه پایدار انسانی که توسعه را برای مردم بخواهد نه آنکه مردم تنها وسیله‌ای در خدمت توسعه تلقی شوند.

● شکل جدیدی از مشارکت میان دولت و بازار که در آن کارایی بازار و ملاحظات اجتماعی مزوج باشد.

● الگوهای جدیدی از حاکمیت ملی و جهانی؛ - توسعه باید بطور عام بر محور مردم استوار باشد نه آنکه در حیطه حاکمیت‌های ملی،

## تراز توسعه انسانی (در کشورهای در حال توسعه)

پیشرفت	محرومیت
متوسط عمر	متوسط عمر
* متوسط طول عمر در سه دهه گذشته به میزان یک سوم افزایش یافته است. در ۲۳ کشور، طول عمر به ۷۰ سال و بالاتر می‌رسد.	* تنها ۲۰ درصد از ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت ۶۰ ساله و بالاتر، از درآمد مطمئنی برخوردارند.
بهداشت	بهداشت
* بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشورهای در حال توسعه به خدمات بهداشتی دسترسی دارند.	* سالانه در حدود ۱۷ میلیون نفر بر اثر بیماریهای عفونی و انگلی نظیر اسهال، مالاریا و یا سل جان خود را از دست می‌دهند.
	* بیش از ۸۰ درصد از ۱۲ تا ۱۳ میلیون مبتلایان به ویروس ایدز در کشورهای در حال توسعه به سر می‌برند و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم ایدز در دهه گذشته بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار بوده است.
تغذیه	تغذیه
* از سیال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ تعداد کشورهایی که در آنها نیاز روزانه سرانه به کالری تأمین می‌شود، دوبرابر شده است.	* قریب به ۸۰۰ میلیون نفر هنوز از غذای کافی بی‌بهره‌اند.
تحصیلات	تحصیلات
* ثبت نام در مقطع ابتدایی در دو دهه گذشته افزایش یافته و از حدود ۷۰ درصد به بیش از ۸۰ درصد رسیده است. در همین مدت، ثبت نام در مقطع متوسطه تقریباً دو برابر شده و از حدود ۲۵ درصد به ۴۰ درصد رسیده است.	* تقریباً یک میلیارد نفر - یا ۳۵ درصد جمعیت بزرگسال - هنوز بی‌سوادند و میزان ترک تحصیل در مقطع ابتدایی از ۳۰ درصد تجاوز می‌کند.
درآمد و فقر	درآمد و فقر
* در جنوب و شرق آسیا که دو سوم جمعیت دنیای در حال توسعه را در خود جای می‌دهد، متوسط تولید ناخالص ملی در دهه ۱۹۸۰ سالانه ۷ درصد بوده است.	* در حدود یک سوم کل جمعیت یا ۱/۳ میلیارد نفر، همچنان در فقر مطلق به سر می‌برند.
کودکان	کودکان
* در ۳۰ سال گذشته، مرگ و میر نوزادان و کودکان زیر ۵ سال، بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است.	* روزانه ۳۴ هزار کودک بر اثر سوء تغذیه و بیماری می‌میرند.
زنان	زنان
* نسبت ثبت نام دختران در مقطع ابتدایی از ۱۷ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۳۶ درصد در سال ۱۹۹۰ رسیده است.	* دوسوم بیسوادان را زنان تشکیل می‌دهند.
امنیت انسانی	امنیت انسانی
* با پایان جنگ سرد، کشورهای در حال توسعه دیگر مجبور نیستند بازبچه رقابت ابر قدرتها باشند و در سال ۱۹۹۰ حدود ۳۸۰ هزار پناهنده آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین به زادگاه خود بازگشته‌اند.	* ۴۰ کشور دچار درگیریهای داخلی هستند و ۳۵ میلیون نفر یا پناهنده شده یا در کشور خود آواره‌اند.
محیط	محیط
* درصد خانواده‌هایی که به آب سالم دسترسی دارند افزایش یافته و در دو دهه گذشته از زیر ۱۰ درصد به حدود ۶۰ درصد افزایش یافته‌اند.	* بیش از ۸۵۰ میلیون نفر در مناطقی به سر می‌برند که به درجات مختلف به بیابان تبدیل می‌شود.
	* نرخ انهدام جنگلهای استوایی تقریباً معادل یک زمین فوتبال در ثانیه است.

به لزوم مشارکت مستقیم مردم در فرآیند توسعه، تمرکززدایی و ضرورت رهاسازی انرژیهای خلاق انسانی اشاره نمود.

در رویکرد جدید، گسترش روحیه کارآفرینی، کارآمدترین راه عملی تلقی شده

محدود گردد.

● اشکال جدیدی از همکاری بین‌المللی با تمرکز مستقیم بر نیازهای مردم به جای تمایلات دولتها.

از مشخصات تعریف جدید توسعه می‌توان

واعتقاد بر آن است که ریسک‌پذیری، رقابت، نوآوری، تعیین جهت و سرعت توسعه، موجبات آزادسازی چنین روحیه‌ای را فراهم می‌سازد.

## مفهوم جدید امنیت

مفهوم امنیت باید دگرگون شود. بجای آنکه منحصرأ بر امنیت ملی تأکید شود، تأکید آن باید بیش از پیش بر امنیت مردم باشد، امنیت از راه تسلیحات باید جای خود را به امنیت از راه توسعه بدهد، و امنیت سرزمین باید به امنیت محیط و اشتغال بدل شود.

حزکتی در این راستا در جهان آغاز شده است:

□ بطور کلی هزینه‌های نظامی جهان از سال ۱۹۸۷ به این طرف در حدود ۲۴۰ میلیارد دلار کاهش یافته است.

□ از تعداد کلاهکهای هسته‌ای تا سال ۲۰۰۳ با توجه به توافق اخیر امریکا و روسیه کاسته خواهد شد.

□ از سال ۱۹۹۰ به این سو، بیش از ۲ میلیون نفر از حجم نیروهای مسلح کاسته شده است.

□ انتظار می‌رود تا سال ۱۹۹۸ حدود یک چهارم از نیروی کار صنایع دفاعی کاسته شود.

این تنها شروع کار است و سیاست‌گذاران باید با دستور کار خطیری روبرو شوند:

هنوز در کشورهای صنعتی در مقیاسی متناسب با کاهش عمده در هزینه‌های تسلیحاتی، توجه به صلح تحقق نیافته است. باید بین کاهش هزینه‌های دفاعی و امور اجتماعی ناتمام در این کشورها رابطه تنگاتنگی ایجاد شود.

کشورهای صنعتی باید از راه بازآموزی کارگران بخش نظامی و ایجاد مشاغل غیرنظامی بیشتر برای آنان، در جهت گذار به اقتصاد صلح، به برنامه‌ریزی بپردازند. تا این کار انجام نشود، فشار برای افزایش سوبسیدهای صادراتی صنایع تسلیحاتی ادامه خواهد یافت، کما اینکه در چند کشور صنعتی چنین شده است.

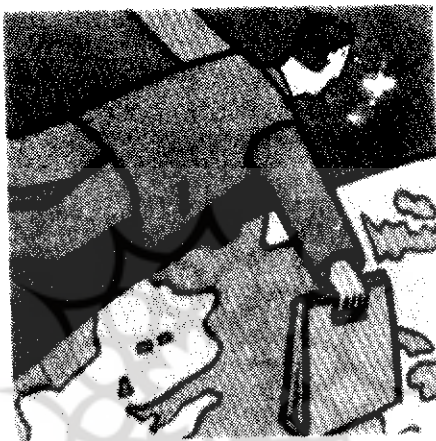
چنین راه حلی برای تخفیف مسائل تنظیم ساختار در صنایع دفاعی موجود، لاجرم به افزایش مخاصمات و به تعویق افتادن پیشرفت انسانی در جهان در حال توسعه منجر خواهد شد. وادار کردن کشورهای فقیر به خرید اسباب‌بازیهای پر هزینه نظامی در حالی که به آنان توصیه می‌شود تا هزینه‌های نظامی خود را کاهش دهند، عملی غیر مسئولانه است. برای

کشورهای در حال توسعه حتی کاهش نسبی حجم ارتشهای موجود، مستلزم ایجاد شغل در مقیاس وسیع خواهد بود.

پایان جنگ سرد بین شرق و غرب به معنای خاتمه آن در جهان در حال توسعه نبوده است. اگر کشورهای در حال توسعه حجم هزینه‌های غیرنظامی خود را در طول دهه آتی در سطح سال ۱۹۹۰ فقط ثابت نگه دارند، حدود ۱۰۰ میلیارد

## \* درآمد یک پنجم جمعیت

جهان ۱۵۰ برابر درآمد یک پنجم دیگر است.



دلار برای تأمین اهداف اساسی توسعه انسانی آزاد خواهد شد، که اگر تجدید ساختار کمکهای پیشنهادی بعدی را نیز به آن اضافه کنیم برای با سواد کردن تمامی جمعیت و تأمین مراقبتهای اولیه بهداشتی و آب آشامیدنی سالم، تا سال ۲۰۰۰ کفایت می‌کند.

کشورهای صنعتی در شروع این روند باید نقش عمده‌ای ایفا نمایند. خصوصاً لازم است برای برچیدن پایگاههای نظامی، قطع کمکهای نظامی، محدودیت محموله‌های نظامی با نظارت بین‌المللی، و مذاکرات مربوط به اتخاذ سیاستهای دوجانبه در زمینه کاهش هزینه‌های نظامی، زمان مشخصی تعیین گردد.

برای تنش زدایی در نقاط مختلف جهان "پیش از" بروز انفجار باید به دیپلماسی بازدارنده متوسل شد. سیستم ملل متحد در این راستا نه تنها در زمینه حفظ صلح بلکه در ایجاد صلح باید نقش تازه‌ای ایفا نماید که گفته‌اند پیشگیری بهتر از درمان است. در سال ۱۹۹۲ سازمان ملل متحد به ناچار در چند مورد درگیری داخلی از بوسنی تا سومالی مداخله کرد و تعداد سربازان ملل متحد بیش از ۴ برابر شده و به ۵۰ هزار نفر رسید. با توجه به اختلافات کشورهای تأمین کننده این

نیروها، احتمالاً زمان آن فرا رسیده است که نیروی نظامی دائمی ملل متحد عمدتاً با هدف جدید حفظ صلح تشکیل شود. اما نیروی نظامی، تنها واکنشی کوتاه مدت است. راه حل بلندمدت در توسعه اقتصادی سریع‌تر، عدالت اجتماعی بیشتر و افزایش مشارکت مردم است.

مفهوم جدید امنیت نیاز به توسعه مردم‌گرا دارد نه سربازان اونیفورم پوش.

## الگوهای جدید توسعه

مدلهای تازه‌ای برای توسعه انسانی پایدار لازم است: سرمایه‌گذاری در پتانسیل انسانی و ایجاد محیطی که استفاده کامل از ظرفیتهای انسانی را امکانپذیر سازد.

مقصود از توسعه آن است که میدان انتخاب‌های مردم گسترش یابد؛ درآمد یکی از این انتخاب‌هاست، اما همه زندگی بشر، این نیست.

توسعه انسانی عبارت است از توسعه مردم، برای مردم و بدست مردم. توسعه مردم یعنی سرمایه‌گذاری در ظرفیتهای انسانی، خواه در زمینه تعلیم و تربیت، بهداشت یا مهارت، به گونه‌ای که کار انسان بتواند مفید و خلاق باشد. توسعه برای مردم یعنی مطمئن‌شنویم رشد اقتصادی که تولید می‌کنند، به گونه‌ای گسترده و منصفانه توزیع شود. توسعه بدست مردم یعنی همگان از فرصت مشارکت برخوردار باشند.

مؤثرترین شکل مشارکت از راه بازار عبارت است از دسترسی به اشتغال مفید و تأمین

## \* مقصود از توسعه انسانی

آن است که میدان

انتخاب‌های مردم گسترش

یابد.

کننده. پس ایجاد اشتغال مولد، باید هدف عمده استراتژیهای توسعه انسانی باشد. از دیرباز اعتقاد بر آن بوده است که رشد اقتصادی از راه افزایش بازده لزوماً به افزایش اشتغال خواهد انجامید.

امروزه معلوم شده که چنین افضائی نیتفاده است. در سه دهه گذشته، نرخ اشتغال در کشورهای در حال توسعه تقریباً نصف بازده بوده است. در بسیاری از کشورهای حوزه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در دهه گذشته، اشتغال، عقب افتاده است. پیش بینی دفتر بین‌المللی کار برای دهه آینده نیز

## \* بازار باید در خدمت مردم باشد نه برعکس؛ بازار وسیله است نه هدف.

امیدوارکننده نیست. در صورت ادامه روندهای موجود، رشد اشتغال همچنان از بازده واز نیروی کار، بسیار فاصله خواهد داشت. در همه جای جهان، سیاستگذاران در

جستجوی استراتژی‌هایی هستند که رشد اقتصادی را توأم با فرصتهای شغلی بیشتر، فراهم سازد. هنوز برنامه جامعی در این باره بدست نیامده است، اما دولتها می‌توانند برای افزایش اشتغال به روشهای چند متوسل شوند:

- یا دست ودل بازی، در زمینه تعلیم و تربیت پایه، مهارتهای مربوط و بازارآموزی کارگران، سرمایه گذاری کنند.
- فعالیت اقتصادی خصوصی را آزاد

کنند و بازارها را برای همگان قابل دسترسی سازند.

- عمدتاً از راه اصلاح سیستم اعتباری وانگیزه‌های پولی، از موسسات اقتصادی کوچک و اشتغال غیر رسمی، حمایت کنند.
- با سرمایه‌گذاری در مهارتهای جدید مورد نیاز، اقتصاد خدماتی کارآمدی را برای آینده پایه‌ریزی نمایند.
- تکنولوژیهای کاربر را خصوصاً از راه انگیزه‌های مالیاتی، تشویق کنند.

- با اجرای برنامه‌های عام‌المنفعه، در دوران ناآرامی‌های عمده اقتصادی، تور ایمنی اشتغال را گسترش دهند.

- در مفهوم کار و طول هفته کاری، به منظور تقسیم فرصتهای کاری موجود، تجدید نظر کنند.

سیاه گذاران نه تنها مدل‌های توسعه مردم‌گرا را جستجو می‌کنند بلکه می‌خواهند توسعه، پایدار نیز باشد و انتخاب نسل‌های آتی نیز حفظ و حمایت شود. این بدان معناست که تعریف سنتی سرمایه باید به گونه‌ای گسترش یابد که ورای مفهوم فیزیکی آن، سرمایه انسانی و سرمایه طبیعی را نیز دربرگیرد.

انتخاب بین رشد اقتصادی و ایجاد محیط پایدار، انتخابی واهی و خطرناک است. رشد برای کاهش فقر لازم است. اما توزیع رشد، باید دگرگون شود و مانع هدر رفتن منابع ملی کشورهای دارا و فقیر گردد. در مدل‌های جدید توسعه این را نیز باید در نظر گرفت که فقر یکی از بزرگترین عوامل تهدید محیط است. از این جهت همانگونه که توجه به "فقریتهای آشکار" محیط (نظیر بالا رفتن درجه حرارت جهان و شکاف لایه اوزون) که معمولاً عناوین برجسته اخبار را به خود اختصاص می‌دهند حائز اهمیت است، توجه به "فقریتهای خاموش" فقر (از قبیل آلودگی آبها، غیرقابل کشت شدن زمین و بیماریهای زیست محیطی) نیز مهم است. کوتاه سخن اینکه، مدل‌های جدید توسعه پایدار، باید بیش از پیش، نسبت به مردم و طبیعت، حساس باشند.

### شکل تازه‌ای از نقش دولت و بازار

شکل تازه‌ای از مشارکت دولت و بازار لازم است. به گونه‌ای که کارایی بازار و ملاحظات اجتماعی در آن مزوج شود. بحثهای ایدئولوژیک پر حرارت گذشته در بیشتر اوقات مانع از آن بوده است تا تحلیل عینی و روشنی از نقش نسبی بازار و دولت به عمل

### تراز توسعه انسانی (در کشورهای صنعتی)

پیشرفت	محرومیت
<b>متوسط عمر و بهداشت</b>	
* در سال ۱۹۶۰ فقط در ۱۲ کشور، متوسط عمر به بیش از ۷۰ سال می‌رسید. اکنون در همه کشورهای صنعتی بیش از ۷۰ سال است.	* تقریباً دو میلیون نفر به ویروس ایدز مبتلا هستند و هزینه مستقیم و غیر مستقیم آن در سالهای ۱۹۸۰ بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است.
<b>تحصیلات</b>	
* در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، نسبت ثبت نام در مقطع کامل متوسطه بیش از دو برابر شده است.	* بیش از یک سوم بزرگسالان بکلی فاقد تحصیلات کامل متوسطه یا عالی هستند.
<b>اشتغال و درآمد</b>	
* نرخ رشد تولید ناخالص ملی در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، سالانه ۲/۴ درصد بوده است.	* متوسط نرخ بیکاری حدود ۷ درصد بوده و یک چهارم از ۳۰ میلیون نفر جمعیت بیکار، بیش از دو سال بیکار مانده‌اند.
<b>تأمین اجتماعی</b>	
* هزینه تأمین اجتماعی به حدود ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسیده است.	* حدود ۱۰۰ میلیون نفر زیر خط فقر به سر می‌برند.
<b>زنان</b>	
* سهم زنان در اشتغال بیش از ۴۰ درصد بوده است.	* کمتر از ۱۰ درصد کرسیهای پارلمانی به زنان اختصاص دارد.
<b>وضعیت اجتماعی</b>	
* به ازای هر نفر، یک دستگاه رادیو و کتاب در کتابخانه‌ها وجود دارد، و هر دو نفر یک دستگاه تلویزیون دارند. از هر سه نفر یک نفر روزنامه می‌خواند.	* به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، بیش از ۱۵ مورد خودکشی، بیش از ۱۰۰ مورد جرائم ناشی از مواد مخدر و بیش از ۵ مورد مرگ ناشی از تصادف در جاده‌ها وجود دارد. * از هر سه مورد عقد ازدواج، یک مورد به طلاق منجر می‌شود و بیش از ۵ درصد خانواده‌ها تک سرپرست هستند.
<b>جمعیت و محیط</b>	
* در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، نیاز به انرژی در هر واحد تولید ناخالص داخلی ۴۰ درصد کاهش یافت.	* جمعیت کشورهای صنعتی، یک پنجم جمعیت جهان است، اما ده برابر مردم کشورهای در حال توسعه، انرژی مصرف می‌کنند و ۷۱ درصد مواد مونو اکسید کربن و ۶۸ درصد ضایعات صنعتی جهان مربوط به آنان است.

آید. گروهی، نقش خیرخواهانه دولت و ضرورت اصلاح مداوم اثرات سوء بازار را باور دارند و گروهی دیگر نیکبهای بازار را می ستایند و بر آنند که اقتصاد را باید از بوروکراسی مرده دولتی نجات بخشید. هر دو گروه عمدتاً فرض را بر آن می گذارند که دولت و بازار لزوماً جدا از هم و حتی دشمن یکدیگرند. اما در بیشتر موارد، عملاً ساختار قدرتی مشابه، بر دولت و بازار غالب است.

در اینجا انتخاب سومی مطرح می شود: دولت و بازار، هر دو باید در هدایت مردم باشند، مکمل یکدیگر باشند، و در عین حال به مردم آنقدر قدرت داده شود که نفوذ مؤثر خود را بر هر دوی آنها اعمال کنند.

برای آنکه منافع مردم، هم راهنمای بازار باشد هم راهنمای دولت، باید اقداماتی انجام شود تا مردم بتوانند به طور کامل در کار بازار مشارکت نمایند و به طور منصفانه از حاصل آن بهره مند شوند. بازار باید در خدمت مردم باشد نه آنکه مردم در خدمت بازار باشند. هرچه باشد، بازار وسیله است و مردم، هدف.

تغییر مردم گرا کردن بازار، با حفظ دینامیسم بازار و در عین حال با انجام اقدامات دیگری آغاز می شود که راه را برای بهره مندی تعداد بیشتری از مردم از امتیازات بازار هموار سازد.

مردم برای بهره برداری از فرصت های بازار به تعلیم و تربیت و بهداشت نیاز دارند. توزیع منطقی داراییهای مولد (مخصوصاً زمین) نیز لازم است تا مردم با قدرت خرید و قدرت فروش کاملاً نابرابر وارد بازار نشوند. مردم فقیر معمولاً دسترسی اندکی به اعتبارات دارند، پس دولت باید سیستمهای اعتباری خود را به گونه ای اصلاح کند که امکان دسترسی آنان به اعتبارات فراهم شود. همینطور دولت باید اطمینان حاصل کند که بازار، صرفنظر از نژاد، مذهب، جنسیت یا منشاء قومی، به روی همگان باز باشد. شرایط دیگری نیز برای مردم گرا کردن بازار در عمل لازم است، از جمله: زیر ساخت فیزیکی کافی (بوئزه در مناطق روستایی)، جریان سریع و آزادانه اطلاعات، نظام تجارت آزاد و نظام حقوقی که به نحوی روشن و آشکار، مشوق مبادلات باشد.

برای اطمینان از کارکرد آزادانه و مفید بازار تا سرحد امکان، شرایط دیگری نیز لازم است. یکی از مهمترین آنها وجود محیطی با ثبات برای اقتصاد کلان است خصوصاً برای آنکه از ثبات قیمت های داخلی و ارزش ارز خارجی اطمینان حاصل گردد. در عین حال، نظام تشویقی فراگیر، قیمت گذاری صحیح، نظام مالیاتی منصفانه

و اطمینان از پاداش کافی در قبال کار و فعالیت اقتصادی نیز برای بازار مفید خواهد بود. همینطور، بازار باید بتواند به دور از کنترل های خودسرانه و غیر قابل پیش بینی دولتی، کار کند. هرگاه بازار نتیجه مطلوبی بدست ندهد لازم است دولت به تنظیم و کنترل آن بپردازد. تشویق رقابت، از راه وضع قوانین ضد انحصاری، حمایت از مصرف کننده، از راه وضع مقررات در

ایمنی اجتماعی فراهم باشد. این حمایت، گاه کافی است به صورت موقت باشد، مانند حمایت از بیکاری کوتاه مدت. اما همواره کسانی هستند که بازار، آنان را کلاً یا بعضاً حذف می کند، مانند نوجوانان، سالخوردهگان، از کارافتادگان و کسانی دیگر که تعهدات سنگین بر عهده دارند. طرح های اشتغال برای بیکاران، طرح های مستمری برای کهنسالان، برنامه های تغذیه برای

## نشانه های مشارکت موثر (در توسعه انسانی)

### \* آیا مردم:

- به بهداشت و دیگر جنبه های رفاه فیزیکی، دسترسی یکسان دارند؟
- به دانش، مهارت، تکنولوژی و اطلاعات، دسترسی یکسان دارند؟
- از حقوق انسانی مساوی بهره مند هستند؟

### \* اگر مانعی هست، آیا:

- در نظام حقوقی است؟
- در مقررات و رویه های اجرایی است؟
- در هنجارها و ارزشهای اجتماعی است؟
- در توزیع درآمد و داراییهاست؟

### \* کدام عامل یا عوامل در استراتژی ترویج مشارکت مردم، اولویت دارد:

- افزایش هزینه های عمومی در خصوص اولویتهای توسعه انسانی؟
- رفع موانع بازار؟
- بهبود حاکمیت مردمی؟
- تقویت عناصر اجتماعی از قبیل سازمانهای مردمی، سازمانهای غیردولتی و مطبوعات آزاد؟

کودکان و مادران مبتلا به کم غذایی و بهداشت و تعلیم و تربیت پایه رایگان برای کلیه گروه های کم درآمد، گونه هایی از تور حمایت اجتماعی را در چندین کشور جهان تشکیل می دهند. در حال حاضر که بسیاری از کشورها، استراتژی هایی را برای آزادسازی و خصوصی سازی اقتصاد آغاز کرده اند، نیاز به مردم گرا کردن بازار، بیش از پیش آشکار گشته است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه هم

مورد استاندارد محصولات، حمایت از کارگران، از راه وضع قوانین کار مکفی و اجرای صحیح آن، و حمایت از گروه های ضربه پذیر مانند کودکان و سالخوردهگان، همچنین حفظ و حمایت از محیط زیست، از راه ممنوع کردن انواع خاص آلودگی ها و اطمینان از اینکه آلوده کنندگان محیط سهم خود را ادا نمایند، از جمله اینگونه اقدامات است.

برای نجات قربانیان مبارزه رقابت، باید تور



حکومتهای ملی باید راههای تازه‌ای را بیابند تا مردم خود را قادر سازند مشارکت بیشتری در حکومت داشته باشند و بتوانند نفوذ بیشتری را بر تصمیماتی که بر زندگی آنان مؤثر است اعمال کنند. تا این امر صورت نگیرد و یا به موقع انجام نشود، موج غیرقابل مقاومت آمل فزاینده مردم، ناگزیر با نظامهای غیر منعطف برخورد خواهد کرد و به هرج و مرج و آشفتگی خواهد انجامید. تنها واکنش مناسب، همانا گذار سریع دموکراتیک و تقویت نهادهای مردمی جامعه است. دو اقدام از چند اقدام مشخص که باید همراه با این گذار به انجام رسد، عبارتند از تفویض قدرت بیشتر به حکومتهای محلی و اعطای آزادی بیشتر به سازمانهای مردمی و سازمانهای غیر دولتی (۲) که ابزار مشارکت مردم تلقی می‌شوند.

## \* انگیزه کمک دهندگان بین‌المللی تا کنون دست یابی در جبهه جنگ سرد بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم بوده است. تهدید واقعی در چند دهه آتی استمرار فقر خواهد بود.

تمرکز زدایی قدرت - از پایتخت به مناطق، شهرها و روستاها - یکی از مهمترین راههای تفویض قدرت به مردم، بالا بردن مشارکت عمومی و افزایش کارایی است. بسیاری از کشورهای صنعتی بیش از ۲۵ درصد هزینه‌های دولتی را به سطوح محلی تخصیص می‌دهند. اما حکومت در کشورهای در حال توسعه به مراتب متمرکزتر مانده و تنها کمتر از ۱۰ درصد از هزینه‌های بودجه را به حکومتهای محلی تفویض نموده و فرصتهای اندکی برای تأمین اعتبار از راه مالیات و استقراض به آنان می‌دهد. هرچا تمرکززدایی صورت گرفته، با موفقیت همراه بوده؛ مشارکت محلی را افزایش و هزینه‌ها را کاهش داده و کارایی را بالا برده است. تجربه‌های مختلف در سرتاسر جهان در حال توسعه موبد این معناست. تمرکززدایی، فشارهای وارده بر حکومتها را نیز جهت تمرکز آنان بر اولویتهای انسانی افزایش می‌دهد. اگر فرصت منصفانه‌ای به مردم محلی داده شود، به احتمال قریب به یقین دسترسی سریع به تعلیم و تربیت و مراتبتهای بهداشتی را

اکنون برای آزادسازی تجارت و امور مالی، اصلاح سیستم مالیاتی، مقررات بازار کار و اصلاح یا خصوصی کردن فعالیتهای اقتصادی، عمومی، برنامه‌های جسورانه‌ای را آغاز کرده‌اند و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و شوروی سابق، گذاری شگرف‌تر را از اقتصاد فرمایشی به اقتصاد بازار تجربه می‌کنند.

خصوصی‌سازی، یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های آزادسازی اقتصادی بوده است. در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ در حدود ۷۰۰۰ واحد اقتصادی خصوصی شده که ۱۴۰۰ واحد آن در جهان در حال توسعه و عمدتاً در آمریکای لاتین بوده است. خصوصی‌سازی به عنوان یکی از عوامل منسجم در استراتژی توسعه بخش خصوصی، می‌تواند فعالیت اقتصادی را بسیار تحریک کند. اما اشتباهاتی در فرایند خصوصی‌سازی اتفاق افتاده است. هفت اشتباه بزرگ آن عبارتند از: به حداکثر رساندن درآمد بدون ایجاد محیط رقابت‌آمیز، جایگزین کردن انحصارات خصوصی بجای انحصارات دولتی، استفاده از رویه‌های مبهم و خودسرانه، استفاده از این فرایند برای تأمین مالی کسری بودجه، و به موازات آن، آشفتگی کردن بازارهای مالی با استقراض دولتی، دادن وعده‌های واهی به نیروی کار و خصوصی کردن بدون ایجاد اتفاق نظر سیاسی.

برای آنکه منافع مردم، هدایت‌گر دوران گذار اقتصادی باشد و برای آنکه بازار، مردم‌گرا شود، اشکال جدیدی از حاکمیت بر محور آمل فزاینده مردم لازم است.

## الگوهای جدید حاکمیت ملی و جهانی

حاکمیت ملی و جهانی برای همساز شدن با اوج گیری آمل مردم و افول یکسواخت حکومتهای مستقل ملی، به الگوهای تازه‌ای نیاز دارد.

فشارهایی که از بالا و پایین بر حاکمیتهای مستقل ملی وارد می‌شود مفهوم سنتی حاکمیت را دستخوش دگرگونی ساخته است. جهانی شدن جبهه‌های متعدد از جریان سرمایه گرفته تا سیستمهای اطلاعاتی - قدرت یکپایه حکومتها را فرسوده است. از طرف دیگر بسیاری از حاکمیتها برای پاسخگویی به نیازهای خاص گروههای مختلف داخلی، انعطاف خود را از دست داده‌اند. حاکمیت ملی اینک برای اهداف بزرگ، بسیار کوچک، و برای اهداف کوچک، بیش از حد بزرگ است.

انتخاب خواهند کرد و آن را به احداث دانشکده‌ها و بیمارستانهای دوردست ترجیح خواهند داد.

یکی از خطرهای تمرکززدایی مالی، آن است

که مناطق دارا تر می‌توانند از راه سیستم مالیاتی محلی، سهم بیشتر و در نتیجه خدمات بهتری را به خود اختصاص دهند. اما تجربه، راه غلبه بر این مشکل را باز نموده است. برخی کشورها پس از جمع‌آوری مالیاتها آنها را به نحوی توزیع می‌کنند که تنها بخشی از مالیات دریافتی از مناطق دارا تر به آنان باز می‌گردد و مناطق فقیرتر سهمی به مراتب بیش از مالیات پرداختی را دریافت می‌نمایند.

اما تمرکززدایی می‌تواند بدانجا منتهی گردد که قدرت، بجای مردم محلی، به نخبگان محلی، واگذار شود، پس در کشورهای در حال توسعه، بدون توزیع مجدد قدرت، هیچگاه مشارکت محلی مؤثری به وجود نخواهد آمد و اگر بناست تمرکززدایی به پیشبرد توسعه انسانی بیانجامد، باید در سطح محلی با دموکراسی راستین عین باشد.

ابزار عمده دیگر برای مشارکت مردم، تشکیل آنان در گروههای اجتماعی است. سازمانهای مردمی و سازمانهای غیردولتی، در سالهای اخیر رشد شگرفی نموده و به ابزار توانمندی برای اصلاح نواقص بازار و حکومت، تبدیل شده‌اند. روال چنین است که سازمانهای مردمی، در واکنش نسبت به نیازی آشکار یا نغمی مشترک، به وجود می‌آیند. مردم برای یک کاسه

کردن نیروی کار خود، بدست آوردن اعتبار، یا خرید کالای عمده ممکن است اقدام به تشکیل گروههای خودیاری نمایند. یا آنکه نسبت به عدم موفقیت حکومت در ارائه زیر ساختها یا خدمات اجتماعی و یا نسبت به عدم موفقیت بازار در حمایت از گروههای آسیب پذیر، واکنش نشان دهند.

با آنکه سازمانهای غیردولتی از لحاظ تعداد و قدرت مالی، رشد کرده‌اند و به ندرت، ارزیابی منظمی از میزان اثر بخشی آنها انجام شده است، بطور کلی در چهار زمینه زیر، تأثیر آشکاری داشته‌اند:

□ سازمانهای غیردولتی در زمینه موضوعاتی از قبیل حقوق بشر، محیط زیست، زنان، فقرزادگی و اقوام بومی، گروههای حمایتی نیرومندی را تشکیل داده‌اند که تفکر سیاست‌گذاران ملی و بین‌المللی را دگرگون ساخته است.

□ فقر در اکثر کشورهای در حال توسعه، بیش از آنکه نتیجه کمبود مطلق منابع باشد، زائیده توزیع غلط است. تأکید سازمانهای غیردولتی بر توزیع قدرت و حمایت آنان از تشکلهای مردمی، در اکثر موارد باعث شده است تا گروههای حاشیهای بتوانند در مقابل نخبگان محلی، ایستادگی کرده و حق خود را مطالبه نمایند. در بسیاری از کشورها خصوصاً در آسیا و آمریکای لاتین، سازمانهای مورد بحث فشارهایی بر حکومتها وارد ساخته‌اند تا زمین در اختیار افراد فاند زمین قرار دهند و اقدام به اصلاحات ارضی نمایند.

□ اغلب اوقات، سازمانهای غیردولتی می‌توانند به گروههایی که کمک به آنان برای دولتها بسیار دشوار است، خصوصاً به ۲۰ درصد جمعیت که از همه فقیرترند و به روستائینان که خدمات دولتی برای آنان یا وجود ندارد یا بسیار اندک است، به نحوی کمک برسانند. البته در اینکه این سازمانها بتوانند براستی به فقیرترین مردم کمک برسانند جای تأمل است. زیرا احتمالاً ۵ تا ۱۰ درصد از فقیرترین اقشار مردم، از دسترس سازمانهای غیردولتی به دورند.

□ یکی از نقاط قوت سازمانهای غیردولتی، توانایی آنان در واکنش سریع و کارآمد در وضعیتهای اضطراری است و با شبکه تماس‌های خود می‌توانند در مورد خطرات بزرگ از قبل اعلام خطر نموده اقدامات بین‌المللی را به جریان بیندازند. استقلال آنان ابزاری است که می‌توانند در وضعیتهایی که به لحاظ سیاسی برای سازمانهای رسمی دشوار است با توسل به آن

عمل کنند.

درست است که سازمانهای غیردولتی در زمینه‌های بالا و در دیگر زمینه‌ها مؤثر بوده‌اند اما در نظر داشتن حدود عملکرد آنان نیز حائز اهمیت است: برآوردهای مربوط به اوایل دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که این سازمانها تقریباً بر حیات ۱۰۰ میلیون نفر در کشورهای درحال توسعه تأثیر گذاشته‌اند - ۶۰ میلیون نفر در آسیا، ۲۵ میلیون نفر در آمریکای لاتین و حدود ۱۲ میلیون نفر در آفریقا. این رقم به ۲۵۰ میلیون نفر و بیش از آن می‌رسد. اما این هنوز تنها یک پنجم از ۱/۳ میلیسارد نفر جمعیتی است که در کشورهای در حال توسعه، در فقر مطلق به سر می‌برند.

ذکر این مطلب به معنای انتقاد از سازمانهای غیردولتی نیست بلکه یادآوری واقعیتی محرز است که: سازمانهای غیردولتی می‌توانند مکمل حکومت باشند ولی هرگز نمی‌توانند جای آن را بگیرند.

## \* تمرکززدایی یکی از مهمترین راههای واگذاری قدرت به مردم، بالا بردن مشارکت عمومی و افزایش کارایی است.

تمرکززدایی قدرت حکومتی و ظهور سازمانهای غیردولتی، فرایندهای توانمندی برای گسترش مشارکت مردم تلقی می‌شوند، اما تنها در صورتی می‌توانند مؤثر باشند که چارچوب کلی حاکمیت ملی تغییر یافته، به راستی دموکراتیک و مشارکتی شود.

این نکته را نیز باید مورد توجه قرار داد که نیروهای دموکراسی از آنچنان توانی برخوردارند که در مرزهای ملی متوقف نخواهند ماند. این امر اثرات عمده‌ای در حاکمیت جهانی دارد. حکومتها و مردم باید این فرصت را داشته باشند تا بر تصمیمات جهانی که عمیقاً بر آنان مؤثر است، تأثیر بگذارند. این بدان معناست که نهادهای حاکمیت جهانی باید به مراتب گسترده‌تر و مشارکتی‌تر شوند. خصوصاً "سازمانهای" برتون و و دز" (۳) باید مورد بازبینی قرار گیرند. هم‌طور سازمان ملل متحد باید در مسایل توسعه، نقشی به مراتب گسترده‌تر بدست آورد.

مشارکت مؤثر در توسعه پایدار انسانی، احتمالاً مستلزم ایجاد نهادی تحت عنوان "شورای امنیت اقتصادی" (۴) در داخل سیستم

## \* مجمع تصمیم‌گیری جدیدی تحت عنوان "شورای امنیت اقتصادی" بدون حق و تو باید در داخل سیستم ملل متحد ایجاد گردد.

ملل متحد خواهد بود که در آن، کلیه ملتها بتوانند بر مبنای نمایندگی جغرافیایی - وبدون آنکه هیچیک از آنان حق و تو داشته باشند - مجمع تصمیم‌گیری جدیدی را تشکیل دهند.

### شکل تازه‌ای از همکاری بین‌المللی

اشکال جدیدی از همکاری بین‌المللی باید بوجود آید که مستقیماً بر محور نیازهای مردم عمل کند نه آنکه بر تمایلات حکومتهای مستقل ملی متمرکز باشد. مفهوم جدید امنیت به‌مراه تأکید بر توسعه پایدار، باید با نگرشی تازه بر همکاری بین‌المللی در زمینه توسعه، توام گردد.

تا کنون انگیزه اساسی کمک دهندگان را دوست یابی در جبهه جنگ سرد بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم شکل می‌داده است. بعضی از کمک دهندگان دو جانبه و یا آژانسهای چندجانبه، بر مسایل توسعه و انسان دوستانه تأکید بیشتری داشته‌اند. اما به طور کلی، وجه غالب در اعطای کمکها، هدف سیاسی بوده است.

در سال ۱۹۹۱ بیش از ۵۰ درصد کمکهای آمریکا به پنج کشور که دارای اهمیت استراتژیک بودند تخصیص یافته است: اسرائیل، مصر، ترکیه، فیلیپین و السالوادور. السالوادور با ۵

میلیون نفر جمعیت و درآمد سرانه‌ای معادل ۱۰۰۰ دلار بیش از بنگلادش با ۱۱۶ میلیون نفر جمعیت و درآمد سرانه‌ای برابر با ۲۱۰ دلار، از کمکهای آمریکا بهره‌مند شده است. اهمیت استراتژیک مصر به گونه‌ای بوده است که این کشور در سال ۱۹۹۱ معادل ۳۷۰ دلار کمک سرانه دریافت کرد. با توجه به اینکه درآمد مصر دو برابر درآمد هند است، میزان کمک سرانه‌ای که فقرای هندی دریافت کردند ۴ دلار بود. کمکهای رسمی دو جانبه برای توسعه، بسیار بد توزیع می‌شود و باید به طور قابل ملاحظه‌ای مورد تجدید ساختار مفید قرار گیرد:

□ کمک رسمی توسعه سرانه اعطایی به کشورهایی که هزینه‌های نظامی بالایی دارند، دو برابر کمک رسمی به کشورهای معتدل‌تر بوده است.

□ تنها یک چهارم کمکهای رسمی توسعه به ۱۰ کشوری تعلق می‌گیرد که سه چهارم جمعیت فقیر جهان را در خود جای می‌دهند.

□ کمتر از ۷ درصد کمکهای رسمی توسعه به اولویتهای انسانی اختصاص دارد.

□ قسمت اعظم ۱۵ میلیارد دلار کمک فنی، به جای گسترش قابلیت‌های ملی در کشورهای در حال توسعه، صرف تجهیزات، تکنولوژی و کارشناسان کشورهای صنعتی می‌شود.

توزیع غلط کمکهای توسعه، ریشه در دوران جنگ سرد، توجه به حکومت‌های مستقل ملی بجای تمرکز بر مردم، تعصب نسبت به بخش دولتی و اتکا بر مدل‌های توسعه غربی دارد.

دگرگونی شرایط در دهه ۱۹۹۰ مستلزم نگرش کاملاً تازه به کمکهای رسمی توسعه است:

کمکها را باید به سوی اولویتهای انسانی از قبیل بهداشت و تعلیم و تربیت پایه، امنیت محیط و کاهش رشد جمعیت سوق داد. اهداف روشن و مشخص در این زمینه‌ها - بنحوی که قابل تعیین، اجرا و نظارت باشد - می‌بایست از حمایت عمومی و قانونی بیشتری از سوی کمک دهندگان، برخوردار گردد. دست کم ۲۰ درصد از کل کمکها یعنی سه برابر ۶/۵ درصد فعلی، باید به اولویتهای انسانی اختصاص یابد.

کمکهای رسمی توسعه باید به مردم اختصاص یابد نه به کشورها. همینطور باید در جایی صرف شود که نیاز بیشتری وجود دارد، یعنی در وهله نخست، صرف فقیرترین انسان‌ها شود - هرچا که باشند. مثلاً، ده کشوری که سه چهارم فقیرترین مردم جهان را در خود جای می‌دهند باید حدود سه چهارم کمکهای رسمی توسعه را دریافت کنند، نه یک چهارم فعلی را.

کمک رسمی توسعه باید در جهت منافع دو جانبه کمک دهندگان و کمک گیرندگان باشد. کمک گیرندگان کافی است بر این موضوع اصرار نمایند که کمک رسمی توسعه باید در جهت اولویتهای توسعه انسانی، فقرزدایی، ایجاد اشتغال و تسریع رشد اقتصادی، تخصیص یابد. از سوی دیگر، کمک دهندگان می‌توانند سیاست خود را در مذاکرات مربوط به کمکهای رسمی توسعه، به نحوی مشروع، با اولویتهایی نظیر حقوق بشر، کاهش فشارهای بین‌المللی مهاجرت، آلودگی محیط، سلاحهای هسته‌ای و قاچاق مواد مخدر - همچنین کنترل تروریسم - مربوط سازند. احتمالاً می‌توان در حدود ۳

درصد از اعتبارات کمکهای رسمی توسعه را به ملل کمک دهنده اختصاص داد تا افکار عمومی مردم خود را برای پذیرش واقعیت‌های دوران پس از جنگ سرد آماده سازند و آگاهی‌های عمومی را نسبت به وابستگی متقابل شمال و جنوب، افزایش دهند.

کمکهای رسمی توسعه باید با شکل تازه‌ای از مذاکره بر سر خط مشی‌ها و براساس منافع مردم توأم گردد، نه بر محور منافع حکومت‌های کشورهای در حال توسعه که در ارتباط با این کمکها طرف مذاکره قرار می‌گیرند. این به معنای مال فشار بیشتر بر حکومتهاست تا نحوه



توزیع درآمد و داراییها را بهبود بخشند، هزینه‌ها را از اهداف نظامی به سمت اولویتهای اجتماعی سوق دهند، و توجه خود را به بهبود حاکمیت ملی که موضوعی بسیط‌تر است، معطوف دارند. کمکهای فنی باید بیش از پیش در جهت به کارگیری کارشناسان ملی، سرمایه‌گذاری در نهادهای محلی و تشدید روند توسعه انسانی در کشورهای کمک گیرنده مورد استفاده قرار گیرد. ضابطه نهایی برای تشخیص موفقیت یا عدم موفقیت هر برنامه کمک فنی باید حصول این هدف باشد که آیا ظرفیت ملی کافی را ایجاد کرده و طی دوران تعیین شده به انجام رسیده است یا خیر.

کمک رسمی توسعه را باید در زمینه وسیع‌تر نگرست: کمک به مشارکت در فرصتهای بازار جهانی. کمکهای توسعه، می‌تواند در این جهت بطور قابل ملاحظه‌ای به کشورهای در حال توسعه یاری رساند. بنا به گزارش سال ۱۹۹۲ کشورهای در حال توسعه ۱۰ برابر کمکهای

رسمی سالانه‌ای که دریافت می‌کنند، از فرصتهای بازار محروم می‌شوند. راه حل درازمدت مسأله فقر، اعانه نیست، بلکه دسترسی برابر ملل فقیر، به فرصتهای بازار جهانی است.

مبارزه در جنگ سرد، دیگر به انگیزه‌ای مرده تبدیل شده است. انگیزه تازه در زمینه کمکهای رسمی توسعه را باید مبارزه علیه فقر جهانی تشکیل دهد و بر این اساس استوار باشد که این کمکها در واقع نه تنها سرمایه‌گذاری در توسعه ملل فقیر بلکه سرمایه‌گذاری در امنیت ملل دارا نیز هست. تهدید واقعی در چند دهه آتی آن است که فقر، بی‌نیاز به گذرنامه و به صورت‌هایی ناخوشایند، در حرکت خواهد بود: مواد مخدر، بیماری، تروریسم، مهاجرت و... فقر هر جا که باشد، تهدیدی علیه نیکبختی، در همه جاست.

### جمع‌بندی

قرار دادن مردم در مرکز دگرگونی‌های سیاسی اقتصادی، آثار عمیقی را در پی دارد. مفاهیم سنتی امنیت، مدل‌های کهنه توسعه، جدلهای عقیدتی درباره نقش بازار و اشکال قدیمی همکاری بین‌المللی، باید دگرگون شود. این همه جز با انقلابی در تفکرها امکان‌پذیر نخواهد بود. در گزارش حاضر تنها چند جنبه از انقلاب ژرف انسانی مورد بررسی قرار گرفت که مشارکت مردم را در مرکز اهداف حیاتی قرار می‌دهد. کلیه نهادها - و کلیه سیاستگذارها - را تنها با یک آزمون، باید سنجید: چگونه آمال اصیل مردم را تأمین می‌کنند؟ آزمون ساده اما فراگیر!

اگر بنساست دهه ۱۹۹۰ دوران توسعه مسالمت‌آمیز باشد - و اگر بناست در قرن بیست‌ویکم شاهد شکوفایی کامل قوای انسانی در سراسر جهان باشیم - سیاستگذاران ملی و جهانی باید همین پیش را در نظر داشته باشند. فرایند تحولی که با رویدادهای چند سال گذشته آغاز شد، اینک باید - با شهامت و عزمی سرگرم - به پیش رانده شود.

پانوشته‌ها:

۱- "گزارش توسعه انسانی" عنوان - گزارشهای سالانه‌ای است که برنامه عمران ملل متحد (UNDP) از ۱۹۹۰ به این سو، منتشر می‌کند. مطالب فوق برگرفته از گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۳ است.

2- Non - Government of organisations (N.G.O.)

3- Bretton Woods

4- Economic Security council